

ضرورت شناخت

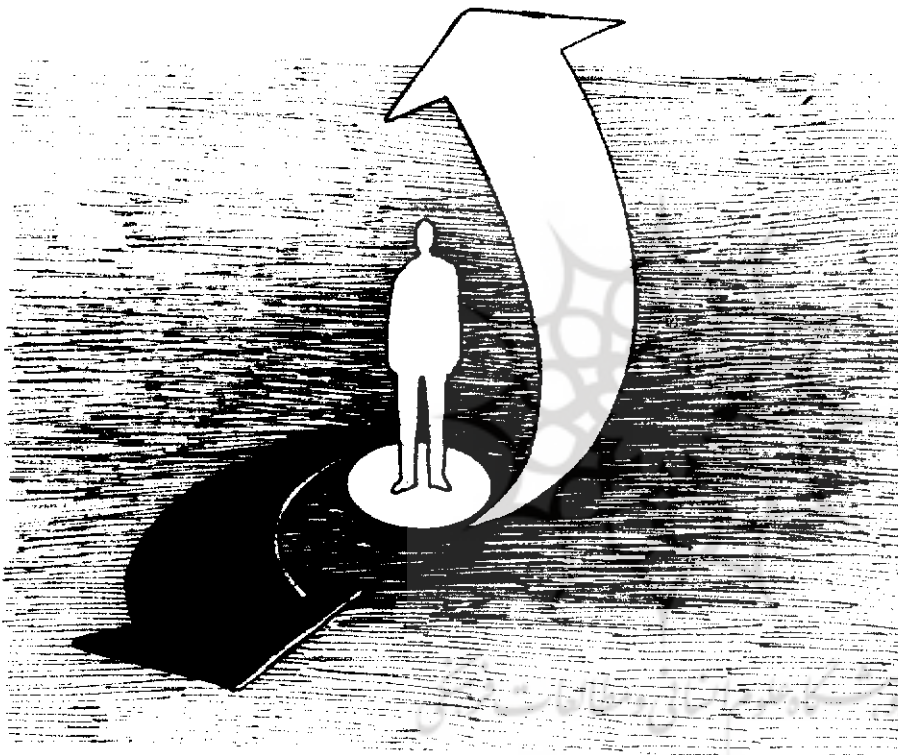
«انسان»

بسم الله الرحمن الرحيم

چرا از انسانشناسی بحث کنیم؟

قسمت اول

مقدمه‌ای بر انسان‌شناسی



قبل از شروع در بحث اصلی لازم است که ضرورت بحث انسانشناسی را و اینکه چرا این بخش از فصول گوناگون مسائل ایدئولوژیک را برای بحث و تحلیل برگزیدیم، باختصار یادآوری کنیم. اهمیت و دلایل انتخاب این مسئله مهم مکتبی و اجتماعی و انسانی فراوان است که عمدتاً بر میگرده به این حقیقت که انسان با اصطلاح «شاه بیت» آفرینش است و بدون شناخت صحیح و درست (انسان) شناخت درست جهان امکان پذیر نیست و از سوی دیگر تمامی مذاهب و مکاتب و ایدئولوژیها و اختلافات عقیدتی بین انسانها که همواره بشریت را به جنگها و درگیریها و شرک اجتماعی و تاریخی کشانده است، دقیقاً بر سر انسان است. زیرا هر فردی یا مذهبی و اندیشه‌ای، انسان را بگونه‌ای فهمیده و تفسیر و تبیین نموده است، و بر اساس همان تلقی ویژه خویش، از انسان و فلسفه وجودی او و هدف خلقت او، هم جهان را تفسیر کرده و هم برای انسان شریعت و مکتب ارائه داده تا بدینوسیله مشکلات فکری و فلسفی و اجتماعی او را حل کند و سعادت و شقاوت را به انسان نشان دهد.

انسان محور و موضوع (خلقت)، (تاریخ)، (جامعه)، و (ادیان) و (مکاتب) است زیرا (جهان) برای او آفریده شده و (تاریخ) را او میسازد و جامعه را او پدید می‌آورد و (دین) و (مکتب) برای رستگاری و سعادت اوست، عرضه میشود و بنابر این، اگر انسان را از جهان بردارید همه چیز بی معنی و عبث و بی ثمر میگردد و تاریخ و اجتماع و مذهب وجود نخواهد داشت. روشن است که اعتبار و یا درستی و نادرستی یک مذهب و مکتب دقیقاً در رابطه با تلقی و فهم درست یا نادرست آن مذهب از انسان است. بر این اساس شناخت و تصویر درست انسان کمک اساسی به شناخت مذاهب و مکتهای گوناگون در تاریخ امروز جهان میکند. (بودا)، (کنفوسیوس)، (الانوسو)، (مزدک)، (مانی)، (زرتشت)، (سقراط)، (ارسطو)، (افلاطون)، (اسپینوزا)، (دکارت)، (هگل)، (مارکس)، (سارتر)، (پروودن)، (ادم)، (ابراهیم)، (عیسی)، (موسی)، و محمد (ص) همه و همه از انسان سخن گفته‌اند و برای سعادت و آزادی و فلاح این موجود پیچیده و اسرار آمیز راهنمان داده‌اند و طرح ارائه نموده‌اند. در واقع (انسانشناسی) مکتب شناسی و تاریخ و نوعی جامعه شناسی هم هست.

انسان شناسی فلسفی یا علمی؟

میدانیم که انسانشناسی دو نوع است، یعنی انسان را میتوان از دو دیدگاه مطالعه نمود. یکی از دیدگاه (علم) و دیگر از نظر فلسفه و عرفان و بعد معنوی - در اینجا کدام انسانشناسی مورد بحث است علمی یا فلسفی؟ برای اینکه پاسخ این پرسش روشنی داده شود لازم است اجمالاً تفاوت (علم) و (فلسفه) روشن شود. (علم) یعنی دانش مادی و تجربی که ابهامات و مشکلات (ماده) را روشن و حل میکند و (فلسفه) یعنی دانش کلی و غیر مادی که موضوعاً و مستقیماً به ماده مرتبط نیست. تا قرن هیجده ام میلادی در اروپا علم و فلسفه از هم جدا نبود تمامی دانشها را علم مینامیدند و انهم در استخدام کلیسا و روحانیون و مذهب بود. ولی در بقیه در صفحه ۵۴

*** در واقع «انسان شناسی»، مکتب شناسی و تاریخ و نوعی جامعه شناسی هم هست**

*** انسان را می‌توان از دو دیدگاه مطالعه نمود یکی از دیدگاه (علم) و دیگر از نظر فلسفه و عرفان و بعد معنوی.**

ضرورت شناخت.....

قرن هجدهم که علوم از اسارت کلیسا نجات یافتند و اسکولاستیک شکست خورد، علم در چارچوب مادی تعریف شد، و فلسفه به متافیزیک اختصاص یافت و بنابر این بیشتر در پارچه‌های مسائل مذهبی و کلام و خدانشناسی و تبیین عقاید دین بکار گرفته شد و این جدا شدن علم و فلسفه و عرفان از هم، و پیدایش (علم) پرستی (سیانتیسم) سر از ماتریالیسم حاد و باصطلاح علمی قرن ۱۹ در آورد و (هگلیسم) پلی شد برای مارکسیسم و شعار نفی متافیزیک و اهانت علم و تجربه و محدود شدن همه دانشها به (ماده) و (فیزیک) مطرح گشت و گفته شد که (مانا) چیزی را که در زیر چاقوی تشریح نبینیم ایمان نمیآوریم) و سرانجام همگام با هجوم فرهنگ ماتریالیستی غرب که در استخدام استعمار امپریالیسم در آمده بود به شرق و به کشورهای اسلامی، در نیمه دوم قرن نوزدهم سیانتیسم و علم

پرستی و علم زدگی هم در جهان اسلام و اندیشه های بسیاری از تحصیلکرده ها و روشنفکران دینی اثر گذاشت و عرفان و اشراق فلسفه و اسلام را به عقب نشینی واداشت تا آنجا که بسیاری سعی میکردند که حتی خدا و وحی و ملانکه را توجیه مادی و باصطلاح علمی کنند تا با دید عقل و منطق سازگار و قابل قبول باشد و این بلائی بود که بر جهان نازل شد و هنوز هم سایه سنگین آن بر اندیشه های بسیاری از روشنفکران مذهبی ما سنگینی میکند. تفاوت روشن قلمرو علم و فلسفه را اینگونه نیز میتوان بیان کرد علم در جزئیات بحث میکند و فلسفه در کلیات. یا علم به (چگونه) ها پاسخ میدهد و فلسفه به (چرا) ها مثلاً وقتی که میگوئیم این قطعه گچ از چه و چگونه ساخته شده علم باید پاسخ بدهد. با این مرز بندی مشخص روشن است که ما در این بحث انسان را از دیدگاه فلسفی و عرفانی تحلیل

میکنیم نه از نظر علمی و مادی که این کار یک زیست شناس و یا یک جراح و فیزیولوژیست است ذکر این نکته در اینجا ضرور است که با توجه به مطلب بالا، بحث جنجالی و پرسرو صدای (ترانسفورمیسم) یا (فیکسیسم) اساساً در انسان شناسی قرآن بی مورد و خارج از موضوع است. زیرا قرآن بر حسب مسئولیت و فلسفه نزول و قلمرو ماموریتش کاری به این مسئله که انسان چگونه و کی خلق شد و چگونه تکامل مادیش را طی کرد، ندارد زیرا این بعهد خود بشر است که با مطالعات علمی اش این مسائل را روشن کند و ندانستن یا دانستن این مطالب هم ربطی مستقیم با هدایت انسان که موضوع قرآن است ندارد قرآن از چگونگی خلقت انسان تا آنجا که به پراهای خلقت او مربوط میشود آنها بطور کلی و اجمال سخن میگوید سخن به شکلی نیست که تکامل انواع یا ثبوت انواع را ثابت یا نفی کند این بحث بعد نوشتنتر خواهد شد.

ادامه دارد

جهاد سازندگی در راه.....

امکان آبرسانی ولایروبی نهرها و تخریب مدارس آسیب دیده و همچنین آغاز کار احداث چهار مدرسه را انجام دهد. جهاد گنبد در منطقه سومار و نفت شهر فعالیت میکند و حدود ۱۹ روستا را تحت پوشش دارد که آبیاری باغهای مناطق آزاد شده، مطالعه وضعیت منطقه از نظر کشاورزی، تهیه و تکمیل وسایل و امکانات آبرسانی و تهیه وسایل ساختمان جهت ترمیم ساختمانهای آسیب دیده را انجام داده است. در جلسه ای که با حضور مسئولان دفتر مرکزی جهاد سازندگی و جهاد باختران تشکیل شد، بحث و

بررسی پیرامون تشکیل ستاد بازسازی در مناطق نوسود، پاوه، ثلاث، باباجانی انجام گرفت، که سه منطقه اول را جهادباختران با کمک جهاد های محلی یا مرکزیت جهاد باختران بازسازی خواهد کرد. چند ستاد بازسازی و نوسازی مناطق جنگزده روستایی دیگر نیز در حال استقرار و آغاز کار هستند که امید میرود با پیروزی قوای ایران در جنگ تحمیلی و تحقق شرایط ایران و با بکارگیری امکانات ستادهای پشتیبانی مناطق جنگی و نیروی انسانی که در حال حاضر درگیر جنگ هستند، هرچه زودتر کار بازسازی و نوسازی مناطق آسیب دیده را

بپایان رسانده و گامی دیگر در جهت ثبات جمهوری اسلامی ایران برداشته شود. ستاد بازسازی و نوسازی مناطق جنگزده جهاد سازندگی نیز اولین شهدا و مجروحین خود را به پیشگاه احدیت تقدیم برادران اصغری و باقری مسئولین کمیته بهداشت و درمان و دامپزشکی جهاد استان مازندران در نزدیکی دهلران بر اثر ترکش توپ مزدوران «صلح طلب» یعنی شهادت رسیدند و دیگر یاران آنها نیز مجروح و مصدوم شدند باشد تا خون سرخشان را با ادامه راهشان ارج نهمیم ...

شروع جنگ.....

خوب حالا این خودش را نشان داد. اما یهود چه کاری کردند یهود این امید را داشتند در «شروع جنگ» اطلاعات را به قریش رسانده و «قریش» آمدند توی شهر. از درون شهر را در اختیار قریش بگذارند، پس بین یهود و قریش یک ارتباط مخفی وجود داشت و این از چشم مسلمین دور نماند. قبل از اینکه جنگ شروع شود، خانه پیامبر به وسیله یک نیروی اطلاعاتی قوی داشت کنترل میشد. به خاطر همین احتمال خطر بود که احیاناً با ترور و قتل حضرت محمد (ص) در پشت جبهه کار خودشان را بکنند و حالا رودر روی این جبهه ما مسلمین بودند که باید خودشان را نشان بدهد. در جنگ که در جریان است، مسلمانیان شده بود این پیروی دشمن را به نوعی غافل گیر کرده بود حالا باید تلافی میکرد، آماده شده بود برای تلافی، بت بزرگ هبل را هم با خودش آورده

بود که بتواند از آنها دفاع کند. هبل مظهر قومیت قریش بود که قدرت پیدا کرده بود و این را در جنگ حاضر کرده بودند. یعنی در اینجا عقیده بود و در اینجا هبل این نشان می دهد که خوب یک طرف جنگ، جنگی است بخاطر قومیت و اشرافیت و حیثیت به با درفته و منکوب شده و این طرف جنگی بود که به خاطر عقیده، جریان داشت مسلمانان که شروع کرده بودند تلاش برای عقیده داشتند و اگر این اصل را حذف می کردند کسی با آنان کاری نداشت مسائلی که برادر را با برادر به مبارزه، اداشته بود تنها عامل عقیده بود اگر این عقیده را از آنان حذف می کردند، دیگر اخلاقی نداشتند و می توانستند بشینند و با آن قومیت و عاطفه ای که داشتند با هم سازش کنند که اینک قبل چنین بودند.

مامی خواهیم و ببینید می خواهیم آن چهره هایی را نشان بدهیم که تعیین کننده بودند. در جنگ احد سه چهره و سه گروه پیدا شدند. سه دسته که دو دسته به نسبت عکس العمل خود موضعی را که در احد در پیش گرفته و بعداً در تاریخ اسلام تعیین کننده بوده است ما باید این چهره ها را از همین جنگ بگیریم که فردا پس از پیامبر برای ما مرجع خوانند.

کسانی که در جنگ احد امتحان داده بودند کسانی بودند که دیگر برای خودشان سابقه های مبارزاتی نداشتند از این جا ما باید بشناسیم که اینها بودند این سه گروه چه کسانی بودند چه کسانی ایستادند چه کسانی فرار کردند و چه کسانی مقاومت کردند؟

ادامه دارد

جهاد